

امام باقر علم حدیث احمی می کند

چگونه روی امر موهومی نزدیک بود علم حدیث
از میان برود و فرزند پیامبر آنرا زنده کرد

این فکر که از ناحیه خلیفه وقت سرچشمه گرفته بود ، با شدت و خشونت تمام تعقیب شد و از طرف خلیفه به تمام یاران پیامبر (ص) و حافظان حدیث اکیداً هشدار داده شد که از نقل و کتابت حدیث خودداری کنند !

« قرظة بن کعب » یکی از یاران معروف پیامبر (ص) می گوید : هنگامی که عمر ما را بسوی عراق روانه کرد ؛ خودم قداری با ما آمد و گفت : آیا می دانید چرا شما را بدرقه کردم ؟ گفتیم : لابد خلیفه برای احترام ما که یاران پیامبریم ، قدم رنجه کرده اند . گفت : من برای این شما را بدرقه کردم که گذشته از احترام شما ، مطلبی را بشما توصیه کنم تا پاس پیاده روی و بدرقه ام آنرا انجام دهید . آنگاه افزود : شما به منطقه ای می روید که مردم آنجا ، با زمزمه تلاوت قرآن ، فضای مسجد و محفل خود را پر کرده اند . توصیه من به شما این است که آنها را بحال خود واگذارید و مردم را با احادیث مشغول سازید ، و با نقل حدیث از خواندن قرآن باز ندارید

بدنیال دگر گوئیهای عمیقی که پس از رحلت پیامبر (ص) در جامعه اسلامی بوقوع پیوست ، حادثه اسف انگیز دیگری نیز رخ داد که آثار شوم و زیانبار آن ؛ عدتها بر جهان اسلام سنگینی می کرد و آن عبارت از منع نقل ، و نوشتن و تدوین « حدیث » بود .

با آنکه حدیث و گفتار پیامبر (ص) بعد از قرآن مجید در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است و پس از کتاب آسمانی بزرگترین منبع فرهنگ اسلامی بشمار می رود ، و اصولاً این دو ، از هم قابل تفکیک نمی باشند ، در زمان خلافت خلیفه دوم ، عدمای به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و به بهانه های پوچ و بی اساسی مانند اینکه : نوشتن حدیث ، مانع توجه مسلمانان به قرآن می شود ، و یا آنکه ممکن است حدیث با قرآن اشتباه شود ، و امثال اینگونه دستاویزها ، از هر گونه فعالیت مسلمانان در زمینه نقل و کتابت حدیث بشدت جلو گیری نمودند .

یکسال با پسر عمر همنشین بودم برای نمونه حتی يك حدیث از وی نشنیدم (۴) و سائید بن یزید» می گوید : از مدینه تا مکه با «سعد بن مالك» هم سفر بودم در طول سفر حتی يك حدیث از پیامبر(ص) نقل نکرد (۵)

نظر واقعی از منع نقل و تدوین حدیث هر چه بود قدر این مسلم است که از این راه زبان جبران ناپذیری به جهان اسلام وارد شد و این روش تا اواخر قرن اول هجری ادامه یافت .

در این هنگام « عمر بن عبدالعزیز » (۹۹-۱۰۱) این سد را شکست و طی بخشنامه ای دانشمندان و راویان را تشویق به تدوین و جمع آوری حدیث نمود و مخصوصاً به اهل مدینه نوشت :

« انظر واحديث رسول الله (ص) فاكتبوه فاني خفت دروس العلم و ذهاب اهله » (احادیث پیامبر(ص) را جمع آوری کرده بنویسید زیرا بیم آن دارم دانشمندان و اهل حدیث از دنیا بروند و چراغ علم خاموش گردد) (۶)

ولی این آغاز کار بود و مدتها طول کشید تا یک قرن عقب افتادگی جبران شده احادیث پیامبر(ص) دوباره احیا شود و آنچه در حافظه ها بود ، بروی کاغذ و یادداشت بیاید .

قرآن را پیراشته از هر سخن و حدیثی برای مردم بخوانید و از پیامبر(ص) کمتر حدیث بمیان آورید من نیز در این کار با شما همکاری خواهم کرد» ؛ وقتی که قرطبه بمحل مأوردیت خود وارد شد ، به او گفتند : برای ما حدیث نقل کن ، وی در جواب گفت : خلیفه ما را از نقل حدیث باز داشته است (۱)

خلیفه در این باره تنها به سفارش و تأکید اکتفا نمی کرد بلکه هر کس را که اقدام به نقل حدیثی مینمود بشدت مجازات می کرد . چنانکه به ابن مسعود و ابی دردا عوایی ذر که هر سه از شخصیت های بزرگ صدر اسلام بودند ، گفت : این حدیثها چیست که از پیامبر(ص) نقل می کنید ؟ و آنگاه آنها را زندانی کرد ، این سه تن تا هنگام مرگ عمر در زندان بسر می بردند (۲)

اینگونه کفرها و سخت گیریها باعث شد که مسلمانان دیگر نیز جرئت نقل و کتابت حدیث را نداشته باشند . چنانکه ابوهریره بدهامی گفت : احادیثی که برای شما نقل کردم اگر در زمان عمر نقل می کردم ، مرا با تازیانه می زد (۳)

این محدودیتها باعث شد که احادیث نبوی در سینه حافظان حدیث بماند و مسلمانان از این منبع بزرگ فرهنگ اسلامی مدتها محروم گردند بحدی که « شعیب » می گوید :

- ۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۱ مستدرک حاکم ج ۱ ص ۱۰۲
- ۲ - مستدرک حاکم ج ۱ ص ۱۱۰ و در مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۴۹ ضمن روایت دیگر بجای ابی ذر ابی مسعود انصاری را نام برده است .
- ۳ - الفدییر ج ۶ ص ۲۷۷
- ۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۱
- ۵ - همان مدرک ص ۱۲
- ۶ - السنة قبل التدوین تألیف محمد عجاج خطیب ص ۳۲۹

شیعه پایه گذار تدوین حدیث

خوشبختانه شیعیان از همان دوران حیات پیامبر(ص) در این زمینه کوششهای فراوانی بعمل آوردند و به پیروی از امیر مؤمنان(ع) که برای نخستین بار در جهان اسلام کتاب بزرگ و قطوری جمع آوری فرمود (۱) ، در نقل و ضبط و تدوین حدیث پیشقدم شدند و آثار گرانبها و مجموعههای ارزنده‌ای از اخبار و احادیث از خود بیادگار گذاشتند(۲)

عمر بن عبدالعزیز معاصر امام باقر(ع)

بود و در آن هنگام که وی تازه دستور جمع آوری و تدوین حدیث را صادر میگرد و نقل و کتابت حدیث را آزاد اعلام می نمود، هر کدام از یزیدیان و شاگردان برجسته پیشوای پنجم(ع) هزاران حدیث را حفظ داشتند .

یکی از شاگردان برجسته امام باقر(ع) «محمد ابن مسلم» بود . وی طی چهار سال اقامت در شهر مدینه ، پیوسته بمحض حضرت باقر(ع) و بعد از آن حضرت ، بخدمت امام صادق(ع) شرفیاب شده از محضر آن دو پیشوای بزرگ ، بهره‌ها می‌آندوخت او در مکتب علمی امام به درجه‌ای از علم و فضل نائل گردید که می‌گفتند : در میان شیعیان هیچکس از محمد بن مسلم داناتر نیست(۳) محمد بن مسلم میگوید هر موضوعی که بنظر من می‌رسید ، از امام باقر(ع) می‌پرسیدم و جواب می‌شنیدم بطوری که کسی هزار

حدیث از امام پنجم و شانزده هزار حدیث از امام صادق(ع) فرا گرفتم(۴)

«هشام بن سالم» می‌گوید : در هر موضوعی که من و «زراره» اختلاف می‌کردیم ، از محمد ابن مسلم می‌پرسیدیم و او در جواب آنچه را که از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) شنیده بود نقل می‌کرد (۵) پیشوای پنجم شاگردان دیگری نیز داشت که هر يك بنوبت خود از شخصیت‌های بارز عصر خود به شمار می‌رفت . یکی از آنها «جابر جعفی» بود . یکی از رجال معاصر جابری می‌گوید . من هر سؤالی از جابری می‌نمودم ، پاسخ مرا بوسیله حدیثی که در آن باره شنیده بود می‌داد و گاه می‌گفت : من اینها را از وارث علوم انبیاء یعنی امام باقر(ع) شنیده‌ام (۶)

برای آنکه مراتب علمی و عظمت تربیت یافتگان مکتب امام باقر(ع) روشن شود ، به مطلب زیر توجه فرمائید :

«این شهر آشوب» می‌نویسد دانشمندان اسلامی در این نظریه اتفاق دارند که در میان شاگردان امام باقر و امام صادق(ع) شش نفر از همه داناتر و واردتر بودند که عبارتند از زراره ، معروف مکی ، ابو بصیر اسدی فضیل بن یسار ، محمد بن مسلم طائفی و یزید بن معاویه عجلی (۷)

* * *

- ۱ - السنة قبل التدوین ص ۳۴۵ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام : سید حسن صدر ص ۲۷۹-۲۸۰
- ۲ - طبق نوشته دانشمندان شیعه نخستین کسی که از شیعیان ، احادیث را جمع آوری کرد ، ابورافع خزانه‌دار پیامبر(ص) بود(مدرك اخیر)
- ۳ - اختصاص مفید ص ۲۰۳ مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۲۰۰
- ۴ - اختصاص ص ۲۰۱ بحار ج ۴۶ ص ۲۹۲ رجال کشی ص ۱۰۹ مناقب ج ۴ ص ۱۹۵
- ۵ - اختصاص مفید ص ۵۳
- ۶ - بحار ج ۴۶ ص ۲۸۹ . ۷ - مناقب ج ۴ ص ۲۱۱

محمد بن مسلم و فقهای بزرگ اهل تسنن

فقها و دانشمندان بزرگ اهل تسنن مشکلات علمی خود را از محمد بن مسلم می پرسیدند و از دانشهای او که محصول محضر پرفیض پیشوای پنجم بود بهره مند می شدند .

محمد بن مسلم می گوید : شبی پشت بام خانه خود خوابیده بودم ناگهان در خانه را زدند گفتم کیست ؟ شخصی صدا زد بیایید پالین باشما کاردارم . از پشت بام پائین آمدم دیدم یک نفر زن است . گفت : دختر تازه عروسم هنگام وضع حمل جان سپرده است ولی گویا بچه هنوز در شکم مادر زنده است و حرکت می کند تکلیف ما چیست ؟ گفتم : روزی عین این سؤال را از امام باقر(ع) نمودند امام فرمود : باید شکم مادر را شکافت و بچه را بیرون آورد . آنگاه گفتم : من مخفیانه زندگی می کنم و کسی از محل سکونت من باخبر نیست . تو چگونه به اینجا آمدی ؟ گفت : من ابتداء پیش ابوحنیفه رفتم و حل این مشکل را از او خواستم ابوحنیفه گفت : من حکم این مسئله را نمی دانم هم اکنون برو پیش محمد بن مسلم او حتماً جواب سؤال تو را خواهد داد ولی هر چه در جواب گفت بر گرد به من هم اطلاع بده !

محمد بن مسلم می گوید : آن زن رفت . فردای آنشب وارد مسجد شدم باصحنه جالبی روبرو شدم : ابوحنیفه عده ای را دور خود جمع کرده بود و مسئله شب گذشته را از آنها می پرسید . من سرفه کردم ؛ ابوحنیفه صدای مرا شنید و میان صحبت خود گفت : واللهم فغراً یعنی صرف نظر کن و مطلب را مکتوم دار (۱)

روزی دو نفر برای طرح دعوی نزد داین ایی لیلی ، قاضی معروف آمدند . یکی از آنها به رفیقش اشاره نموده گفت : این مرد کنیزی بمن فروخته است که باهایش فاقدمومی باشد ! من گمان می کنم از روز اول ، بدن او موند داشته است و این موضوع توی ذوق من می زند . آیا من بواسطه این موضوع می توانم معامله را فسخ کنم ؟

این ایی لیلی که تا آن موقع با چنین مسئله ای مصادف نشده بود و حکم آن را نمی دانست ، بهانه ای پیش کشیده گفت : مهم نیست مردم معمولاً موهای بدن را برای پاکیزگی و نظافت می گیرند بنا بر این علتی برای ناراحتی شما وجود ندارد .

مدعی که احتمال می داد آقای قاضی از حکم اصلی مسئله بی خبر است و ظفره می رود گفت : من کار با این حرفها ندارم بالاخره این موضوع عیب محسوب میشود یا نه ؟ اگر عیب است بفرمائید و گر نه مرخص می شویم . در این موقع قاضی دست خود را روی دل گذاشته اظهار ناراحتی کرد و بلافاصله از جا حرکت نموده از در دیگر بیرون رفت و خود را به محمد بن مسلم رسانید و گفت : آیا رای ابو جعفر (امام باقر - ع) در باره چنین مسأله ای چیست ؟

محمد بن مسلم گفت : عین این موضوع رانمی - دانم ولی من از امام باقر(ع) شنیدم که می فرمود : هر چیز طبیعی که کم و یا زیاد شود عیب محسوب می شود . این ایی لیلی گفت : همین کافی است ! و بیدرنک به محکمه بازگشت و به طرفین دعوی اعلام کرد : اگر مشتری مایل باشد می تواند معامله را فسخ کند ! (۲)

۱ - اختصار ص ۲۰۳-۲۰۴

۲ - وسائل الصیبه ج ۱۲ ص ۴۱۰